

جرلان ورود اهل بليت (عليهم السلام) به شام



جرلان ورود اهل بليت (عليهم السلام) به شام

نوآسنده : آدالله آاآآزاده

يكي از مصائب رنج آور حادثه عاشورا، جريان اسارت اهل بيت امام حسين(عليه السلام) و در رآس آنها حضرت امام سجاد(عليه السلام) و حضرت زينب(سلام الله عليها) مي باشد. عبيدالله بن زياد آس از كسب تكليف از يزيد بن معاويه در خصوص اسراي كربلا، دستور اعزام آنها را به سوي شام صادر كرد. طبري مي نويسد:

«عبيدالله بن زياد دستور داد زنان و کودکان حضرت امام حسين(عليه السلام) را آماده کنند و دستور داد طوق آهنين به گردن علي بن حسين(عليه السلام) نهادند. سپس آنها را همراه محفز بن ثعلبه عايزي و شمر بن ذي الجوشن روانه کرد که ليش يزيدي برونند». (تاريخ الطبري، ج7، ص 3072).

در اخبار الطوال نیز آمده است: «ابن زياد، علي بن حسين(ع) و زنانی که همراهش بودند را با زحر بن قيس، محقق بن ثعلبه و شمر بن ذي الجوشن يزيدي بن معاويه به شام فرستاد». (اخبار الطوال، ص 305)

زمان ورود اهل بيت امام حسين (ع) به شام:

در اينکه کاروان اسراي کربلا لله روزي به شهر شام وارد شدند، در بين منابع اختلافات زيادي وجود دارد. در اين خصوص مرحوم محمد ابراهيم آيتي در کتاب «بررسي تاريخ عاشورا» مي‌نويسد:

«بيان اين مطلب که تاريخ حرکت اهل بيت از کوفه به شام و تاريخ رسيدن آنان به دمشق و مدت توقف اسيران آل عصمت در مرکز حکومت يزيدي و تاريخ حرکت آنان از دمشق به طرف مدينه و تاريخ ورود آنان به شهر مقدس مدينه، هيچکدام از اينها به درستي معلوم نيست. اگر کسي اصرار بورزد و بخواهد که از روي شواهد تاريخي، احتمالاً را ترجيح بدهد و تاريخ هر يك از اين حوادث را، هر چند به حدس و گمان نه از روي يقين تحقيق کند، مي‌تواند بگويد که اهل بيت امام حسين(عليه السلام) پس از آنکه در روز دوازدهم محرم سال 61 هجري وارد کوفه شدند. در حدود يكماه يعني تا حدود بعد از نيمه ماه صفر در کوفه زنداني بودند و يکي دو روز ليش از اربعين آنان را به شام فرستادند و لنانکه بعضي نوشته‌اند نيمه ماه ربيع الاول وارد دمشق شده‌اند». (بررسي تاريخ عاشورا، ص 140)

ورود اسرا به شهر دمشق:

سید بن طاوس در مورد آن واقعه می‌نویسد: «وقتی اسرای کربلا نزدیک شهر دمشق رسیدند، ام کلثوم نزد شمر بن ذی الجوشن رفت و گفت: ما را از دروازه‌های بیر که تماشاگران کمتر حضور داشته باشند و به سلاخه‌ها و این سرها را از محل‌ها دورتر ببرند تا نه‌ماه مردم کمتر به ما بیفتند. اما شمر در اثر خبائثت و لیدی که داشت دستور داد سرها را بالای نیزه‌ها زدند و در میان محمل‌ها قرار دادند و آنان را از میان تماشاگران عبور دادند». (لهوف، ص 207)

به نظر حسن بن علی الطبری (کامل بهایی، ج 2، ص 292-293)، اهل بیت را سه روز پشت دروازه شام نه‌ماه داشتند، شهر را زیور بستند، به لونه‌های که شمی ندیده بود. سلس لاصد هزار نفر از مردم شام از زن و مرد با دف و طبل و بوق و دهل از خانه‌هایشان بیرون آمدند، در حالی که جامه نو پوشیده بودند و خود را آراسته بودند به دیدن اسرار رفتند. آن روز شانزدهم ربیع الاول بود و بیرون شهر، محشری به لا شد. مردم میان هم موج می‌زدند. لون روز برآمد سرها را به شهر وارد کردند. و هذام ظهر با رنج فراوان از ازدحام جمعیت به در خانه (قصر) یزید بن معاویه رسیدند. شیخ عباس قمی می‌نویسد: «اسرای کربلا را س از ورود به دمشق در لاله کان مسجد (محلی که توقف لاه اسیران بود) نه‌ماه داشتند، لیرمردی از اهل شام نزد اسرا آمد و گفت: حمد، خدا را که شما را کشت و نابود کرد و آشوب را خاموش کرد... لون سخنش تمام شد، امام سجاد(ع) به او فرمود: قرآن خدا را خوانده‌ای. گفت: آری فرمود: این آیه را خوانده‌ای:

«قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى ؛ بلو من بر اجر رسالتم لیزی از شما جز مودت و دوستی با اهل بیتم و خویشانم نمی‌خواهم؟» (سوره شورا، آله 23)

گفت: آری فرمود: ما خویشان لیا مبریم ... سلس حضرت فرمود: این آیه را خوانده‌ای: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا ؛ خداوند می‌خواهد رجس و لیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را لاکیزه لرداند» (سوره احزاب، آله 33)

گفت: بله خوانده‌ام. حضرت فرمود: اهل بیت ما هستیم ... مرد شامی دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا من از دشمنان آل محمد و کشندگان آنان بیزاری می‌جویم. (نفس المهموم، ص 555-556)

بدون شك، همین برخوردارها، روشنلریها و سخنرانی‌های امام سجاد(ع) و حضرت زینب(سلام‌الله‌علیها) موجبات رسوایی بنی امیه را فراهم آورد. و آنها را از کرده خویش شیمان ساخت.

ابن اعثم می‌نویسد: «سرهای شهدای کربلا را به همراه امام سجاد(علیه‌السلام) و مخدرات اهل بیت نزد یزید بردند. آن لعین اشاره کرد سر امام حسین(علیه‌السلام) را در اطشتی از رین آنها دند. اسلس از فرستادگان ابن زیاد سؤالاتی کرد و آنها تفصیل واقعه را برای او بیان کردند». (الفتوح، ص 915)

وقتی مردم اسرای کربلا را شناختند و به عظمت مقام آنان پی بردند، از کردار یزید بدشان آمد و او را لعن کردند و دشنام دادند و روی به اهل بیت آوردند. چون یزید نین دید خواست خود را از خون حسین برکنار دارد لذا قتل امام را به لردن ابن زیاد گذاشت و او را بر این کردار لعن کرد... (نفس المهموم، ص 591) اسلس یزید نعمان بن بشیر یکی از اصحاب رسول خدا(صلی‌الله‌وآله‌وآله) را خواست و به او دستور داد که اهل بیت را آماده سفر به سوی مدینه کند. با دستور یزید اسیران خاندان امام حسین(علیه‌السلام) را به وطنشان، مدینه الرسول بررداندند. (لهوف، ص 207)

منابع :

1. اخبار الطوال، دینوری، احمد ب داود؛ ترجمه محمود مهدوی، تهران، نی، 1371.

2. بررسی تاریخ عاشورا، آیتی، محمدابراهیم؛ تهران، صدوق، 1372، ص ۸۸ هشتم.

3. تاریخ الطبری، طبری، محمد بن جریر؛ ترجمه ابوالقاسم آینده، تهران، اساطیر، 1375.

4. الفتوح، کوفی، احمد ابن اعثم؛ ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران، آموزش و انقلاب اسلامی، 1372.

5. کامل بهایید، طبری، حسن بن علی؛ بی‌اجا، مکتب مرتضوی، بی‌اتا.

6. لهوف، سيد بن طاووس، ترجمه عقيقي بخشايشي، قم، دفتر نشر نويد اسلام، 1381، ۱۸۰ دهم، .

7. نفس المهموم، قمي، شيخ عباس، ترجمه محمدباقر كمره‌اي، قم، مسجد مقدس جمکران، 1370.